

دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل
سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۹ (صص ۱۸۹-۲۰۴)

شخصیت متغیر در مقالات شمس تبریزی

فاطمه مدرسی^۱

سجاد خجسته گزافرودی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متغیر و بارز عرفان و آثار عرفانی و آثار منثور غنایی، شخصیت متغیر است. سیر شخصیت متغیر نیز از مهم‌ترین مسائل عرفان و آثار منثور غنایی است؛ تا آنجا که شخصیت متغیر با سیری بغرنج به تکامل شخصیتی نزدیک می‌شود. تکامل شخصیتی شخصیت متغیر به اشکال گوناگونی در آثار عرفانی و آثار منثور غنایی به‌ویژه مقالات شمس تبریزی نمود می‌یابد. شخصیت متغیر عرفانی در مقالات شمس همچون پهلوان ژانر حماسی، ابزارهای گوناگونی در اختیار دارد، ولی در عین حال از پهلوان حماسی متمایز است. مکمل شخصیت متغیر در مقالات شمس، سیر عرفانی اوست. او برای رسیدن به تکامل یا وصال باید این سیر را آغاز کند، اما آغاز سیر در مقالات شمس منوط به گذر از مراحل دیگر است. این مراحل، شخصیت متغیر را با یک ندای درونی فرامی‌خواند؛ تا آنجا که شخصیت متغیر دچار یک ناخودآگاهی می‌شود. پس از عبور از مراحل مذکور، شخصیت متغیر به سیری پرمانع گام برمی‌دارد، این موانع در سیر عرفانی او متمایزند و به اشکال گوناگونی در مقابل شخصیت متغیر عرفانی قرار می‌گیرند. گاه حرکت شخصیت متغیر خود مانعی در مقابل اوست، این بی‌ثباتی موانع، موجب تمایز شخصیتی شخصیت متغیر نیز می‌شود. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تحلیل ساخت‌گرایانه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی می‌کوشد تا شخصیت متغیر را در سیر تکاملی مورد مطالعه قرار دهد و به فرضیه‌های تکرار آغاز شخصیت متغیر در پایان سیر و عدم ایستایی شخصیت متغیر در سیر تکاملی دست یابد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت متغیر، عرفان، سیر، مقالات شمس

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

Fateme.modarresi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - حماسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

khojaste.sajjad@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

۱- مقدمه

پژوهش و تحقیق برای شخصیت متغیر، موضوعی جذاب و قابل تأمل در تحقیقات ادبی به‌ویژه در حوزه ادب عرفانی و ادب غنایی است. شخصیت متغیر جایگاه ویژه‌ای در آثار عرفانی و آثار منثور غنایی به‌ویژه در مقالات شمس تبریزی دارد. مقالات شمس تبریزی یکی از مهم‌ترین آثار منثور غنایی و عرفانی ممتاز در سده هفتم هجری است. عرفان و شخصیت‌های عرفانی به سبب غلبه الهام و ماهیت تجارب شخصی بیش‌تر به حوزه ادب غنایی نزدیک می‌شوند و شخصیت متغیر در مقالات شمس تبریزی قرابت این دو نوع ادبی را افزون می‌کند. برای عرصه عرفان و آثار عرفانی، حضور آرمانی شخصیت متغیر با محوریت نبرد مقدس، حقیقتی انکارناپذیر است و ناهمواری‌ها و رهنان مسیر تکوین شخصیت، ضرورت سعی شخصیت متغیر را به شاخصه تکاملی ایجاب می‌کند. ناهمواری‌ها و موانع مسیر تکوین شخصیت فراوانند؛ تا آنجا که شمس می‌گوید: «اربعین صباحاً هر کسی را آن فایده ندهد، الا مردی باید مستعد و مکمل استعداد آن شده تا اربعین صباحاً مفتاح دل او باشد و اگر نه صد هزار صیاح سود نکندش» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۷۰۶). تکوین شخصیت - چه در عرفان و چه در انواع ادبی دیگر - یکی از موتیف‌های همیشگی و اساسی بشر است. آنچه بین بشر و شخصیت متغیر عرفانی تمایز ایجاد می‌کند، دستیابی به آمال معنوی در عرفان است. دستیابی به آمال معنوی در عرفان، نیاز به انسان‌هایی دارد که قهرمانانه دست از تعلقات کشیده و همه توانایی و استعداد‌های خویش را برای گذر از موانع و مشکلات و توفیق در آزمون‌ها به‌کار گیرند و تنها در این صورت است که دستان قدرت حامی، یعنی خداوند، در قالب نیروهای ماورایی به یاری شخصیت متغیر می‌شتابد که «من جاهد فینا لنه‌دینهم سبلنا» (عنکبوت/۶۹). شخصیت متغیر عرفانی که گاهی به شاخصه‌های قهرمان حماسی نزدیک می‌شود، «کسی است که به خواست خود به تسلیم رسیده است. ولی تسلیم در برابر چه؟ این معمایی است که امروزه باید در حل آن بکوشیم و حل همین معما، نخستین فضیلت و عمل تاریخی قهرمان، در هر کجای جهان است. همان‌طور که پروفسور آرنولد جی. تونین بی در تحقیق شش جلدی خود در باب

قوانین ظهور و سقوط تمدن‌ها ابراز می‌کند. حل معضل شقاق در روح و شقاق در بدنه جامعه، با هیچ طرحی بر مبنای بازگشت به روزهای خوش گذشته (گرایش به دوران باستان) و یا به وسیله برنامه‌ها و طرح‌هایی که تضمین‌کننده آینده‌ای ایده‌آل و از پیش تعیین‌شده‌اند (آینده‌گرایی) میسر نیست و حتی با در پیش گرفتن روش‌هایی واقع‌گرایانه‌تر بر مبنای کار و تلاش سرسختانه برای جوش دادن مجدد عناصر از هم پاشیده و رو به زوال جامعه یا روح، مشکل حل نمی‌شود. فقط تولد بر مرگ پیروز می‌شود، تولد نه از چیزهای کهن بلکه از چیزی نو، در درون روح، در درون بدنه جامعه باید به‌طور پیوسته و مداوم «تکرار تولد» (Palingenesia) وجود داشته باشد تا تکرار بی‌وقفه مرگ را انکار کند؛ چرا که اگر دوباره متولد نشده باشیم، فقط با کمک پیروزی‌هایمان می‌توانیم کار نمیسس^۱ را به انجام رسانیم و تقدیر سیاه را بر پوسته سخت همین فضیلت بشکنیم» (کمل، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷). این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر رویکرد تحلیل ساخت‌گرایانه تلاش می‌کند، به مطالعه شخصیت متغیر در مقالات شمس تبریزی بپردازد.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

شخصیت متغیر در آثار عرفانی منش‌های متلونی دارد و در اثر عرفانی مقالات شمس تبریزی ویژگی متمایزی با دیگر شخصیت‌های متغیر عرفانی می‌یابد. این شخصیت که گاه به قهرمانان ژانرهای ادبی جهان نزدیک می‌شود، سیری تکاملی را طی می‌کند. سیر تکاملی شخصیت متغیر در مقالات شمس تبریزی با مواجهه موانعی آغاز می‌شود. مواجهه شخصیت متغیر با موانع سیر، زمینه پیروزی یا شکست او را فراهم می‌کند. وجه تمایز شخصیت متغیر مقالات شمس تبریزی با دیگر قهرمانان ژانرهای ادبی در حرکت شخصیت متغیر و مواجهه او با موانع سیر تکاملی

۱- nemesis تجسم عدالت الهی است که هرگاه تمیس اله عدالت اولیه در اجرای دادگستری تعلق کند، نمیسس ظاهر می‌شود، او همیشه در کنار الهه آرم و ارینی‌ها خدایانوان انتقام دیده می‌شود، صورتی زیبا و دو بال سپید دارد و صورتش را با جلابی سفید می‌پوشاند. او و الهه آرم Aidos هنگامی این جهان را ترک می‌کنند که بدی جهان را فراگیرد. خونی که به ناحق ریخته می‌شود و بی‌احترامی به تمیس بسیار به چشم او می‌آید. او را با لدا Leda هم یکی دانسته‌اند. (کمل، ۱۳۸۹: ۲۷)

آشکار می‌شود. شخصیت متغیر مقالات شمس تبریزی با عکس‌العمل‌های گوناگون خویش در مواجهه با موانع سیر، به تکامل شخصیتی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر رویکرد تحلیل ساخت‌گرایانه تلاش می‌کند به مطالعه شخصیت متغیر در مقالات شمس تبریزی بپردازد و به اهداف پژوهش دست یابد.

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

- ≠ بررسی و تصریح ویژگی‌های شخصیت متغیر عرفانی در مقالات شمس تبریزی.
- ≠ تشریح مختصات سیر تکاملی شخصیت متغیر عرفانی مقالات شمس تبریزی.
- ≠ مقایسه سیر قهرمان حماسی با سیر شخصیت متغیر عرفانی.
- ≠ بازنگری تکامل شخصیتی شخصیت متغیر عرفانی در مقالات شمس تبریزی.

۱-۳- پیشینه پژوهش

تحقیق در باب شخصیت‌ها و همچنین مقالات شمس تبریزی در میان تحقیقات ادبی روند صعودی دارد؛ تا آن‌جا که مقالات متعددی در این باب نوشته شده است: «کهن‌الگوی قهرمان در منظومه آرش کمانگیر سیاوش کسرای» نوشته فاطمه کویا و دیگران در سال ۱۳۹۴ (نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی)، «کهن‌الگوی سفر قهرمان در داستان گشتاسپ» نوشته رضا ستاری و سمیه آقاجانی زلتی در سال ۱۳۹۵ (نشریه زبان و ادبیات فارسی)، «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی» نوشته نادیا معقولی و دیگران در سال ۱۳۹۱ (نشریه مطالعات تطبیقی هنر)، «آیرونی در مقالات شمس» نوشته غلامحسین غلامحسین‌زاده و زهرا لرستانی در سال ۱۳۸۸ (نشریه مطالعات عرفانی)، «مقالات شمس و مینی‌مالیسم» نوشته برات محمدی در سال ۱۳۸۸ (نشریه پژوهش‌نامه ادب حماسی)، «انسجام متنی مقالات شمس تبریزی» نوشته فاطمه مدرسی و ثانیه مخبر در سال ۱۳۹۱ (نشریه پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت)، «تأویل در مقالات شمس تبریزی» نوشته مهدی محبتی در سال ۱۳۹۳ (نشریه متن‌پژوهی ادبی)،

«پژوهشی در واژه‌های ترکی مقالات شمس» نوشته اسماعیل تاج‌بخش در سال ۱۳۸۹ (نشریه تاریخ ادبیات)، «مقالات شمس تبریزی از دیدگاه نظریه ساحت اخلاقی زبان» نوشته حسین علیزاده و ایرج مهرکی در سال ۱۳۹۶ (نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی زبانی مقالات شمس تبریزی» نوشته علی محمدی در سال ۱۳۸۹ (نشریه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی)، «ساختار تکیه و آهنگ زبان شمس تبریزی در مقالات» نوشته فاطمه مدرسی و دیگران در سال ۱۳۹۳ (نشریه زبان‌شناخت)، «جستاری در شگرد تمثیل و انواع آن در مقالات شمس» نوشته لیلا آقایانی چاوشی در سال ۱۳۹۶ (نشریه متن‌پژوهی ادبی)، «تحلیل و بررسی ویژگی‌های اخلاقی شمس به استناد مقالات» نوشته آیت شوکتی و جعفر راضی‌نیا در سال ۱۳۹۷ (نشریه پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی)، «تحلیل شیوه‌های گیراسازی زبان در مقالات شمس» نوشته مهدی محبتی در سال ۱۳۹۶ (نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی)، «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسأله انسجام دستوری» نوشته سمیرا بامشکی در سال ۱۳۸۸ (نشریه مطالعات عرفانی)، «قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی» نوشته ایرج مهرکی و حسین علیزاده در سال ۱۳۹۵ (نشریه زبان و ادبیات فارسی) و «بررسی ارزش‌های ادبی مقالات شمس و تأثیر اندیشه‌های وی در شعر دیگران» نوشته محمدرضا بیرنگ و جلیل تجلیل در سال ۱۳۹۳ (نشریه بهارستان سخن)، اما هیچ پژوهشی تاکنون به شخصیت متغیر در مقالات شمس نپرداخته و در این باب اثری نگاشته نشده است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

شخصیت متغیر، یکی از شخصیت‌های اساسی عرفان و آثار عرفانی است که ویژگی‌های گوناگون دارد. او شخصیتی است که برای رسیدن به شناخت وصال معشوق حقیقی حرکت می‌کند. این وصال، مستلزم ریاضت‌ها و سختی‌هاست و مواجهه با آن‌ها مقدمه سلوک اوست. شخصیت متغیر عرفانی در پایان سلوک به آگاهی دست می‌یابد و این «آگاهی، نفی خود را تصدیق می‌کند و این نفی، آن را به

سکوت وامی دارد، دیگر هر سخنی که در آگاهی به وجود آید، از آگاهی نیست، از خداست» (نویا، ۱۳۷۳: ۱۴۹). در حقیقت، شخصیت متغیر پس از این آگاهی به وحدت می‌رسد؛ وحدتی که رسیدن به آن مستلزم رد کثرت‌هاست و به قول شیخ روزبهان: «چون عدم رنگ قدم گرفت، عارف، فعل آمد و در صفت آینه؛ آن‌گاه عارف و معروف عین واحد گشت. خود است، در خود نگرده، معروف چون عارف ببند و عارف چون معروف، آن همه حق است که می‌بیند» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۶). شخصیت متغیر عرفانی در مقالات شمس تبریزی کنش‌های گوناگونی دارد؛ تا آنجا که گاهی به اسطوره نزدیک می‌شود و عمل اسطوری قهرمانان در ژانرهای گوناگون به‌ویژه حماسه را تکرار می‌کند. این تکرار مستلزم سیر عرفانی- اسطوری اوست. سیر او موجب تعالی اطرافیان نیز می‌شود. موانع گوناگونی در مقابل شخصیت متغیر عرفانی قرار می‌گیرند؛ این موانع، در سیر عرفانی شخصیت متغیر به اشکال گوناگونی تکرار می‌شوند و در آثار عرفانی به‌ویژه مقالات شمس تبریزی نمود می‌یابند. «وجود» در مقالات شمس تبریزی، یکی از موانع سیر عرفانی شخصیت متغیر است که حاجز تکامل شخصیت عرفانی است. «از عالم معنی الفی بیرون تاخت که هر که آن الف را فهم کرد، همه را فهم کرد، هر که این الف را فهم نکرد، هیچ فهم نکرد. طالبان چون بید می‌لرزند از برای فهم آن الف اما برای طالبان سخن دراز کردند شرح حجاب‌ها را که هفتصد حجاب است از نور و هفتصد حجاب است از ظلمت، به حقیقت رهبری نکردند، رهزنی کردند بر قومی، ایشان را نومید کردند که ما این همه حجاب‌ها را کی بگذریم؟ همه حجاب‌ها یک حجاب است، جز آن یکی هیچ حجابی نیست، آن حجاب این وجود است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۹۹). شخصیت متغیر با این حجاب نمی‌تواند به تعالی دست یابد. تعلق وجود، او را کور و کر می‌کند و رهایی از آن، شالوده پیروزی او بر دیگر موانع می‌شود. راه رهایی شخصیت متغیر از وجود، جست‌وجو در جهان خارج است. او «از طریق جست‌وجو در جهان خارج به هویت و در نهایت، استقلال دست می‌یابد» (برفر، ۱۳۸۹: ۳۲). این جست‌وجو موجب بسیج شخصیت متغیر برای رویارویی با موانع دیگر می‌شود. شخصیت متغیر عرفانی پس از وجود، با موانع دیگر مواجه است. این موانع در حقیقت تکرار وجودند که زاده سیر عرفانی او هستند. وصال معشوق حقیقی نقطه پایان سیر عرفانی و نقطه آغاز تعالی

شخصیت متغیّر و اطرافیان اوست. سیر عرفانی یا سیر وصال، در حقیقت گام برداشتن شخصیت متغیّر در جهت تکامل است. موانع سیر وصال به تعبیر شمس ترشی شیرین‌اند: «این‌که به وقت محنت از حق رو گرداند و به وقت نعمت خدمت کند، معشوق گوید که من خوش درمی‌آیم، تو خوش درمی‌آیی. من ترش می‌شوم، تو ترش می‌شوی. این چندان نیست، آنچه خلاصه است در آن ترشی است. این ترشی شیرینی است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). لازمه سیر عرفانی شخصیت متغیّر در جهت وصال، شناخت است. شناخت و خرد قرین یکدیگرند؛ آن هم خردی که همواره نیک بوده و به تعبیر برخی «خردی که با آن نیکی نیست، آن را خرد نباید شمرد» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۳). این خرد، مستلزم شناخت حقیقی است، اما شناخت حقیقی بی‌پایان است. وسعت و بی‌پایانی شناخت حقیقی می‌تواند موجب حرکت یا فترت شخصیت متغیّر عرفانی شود. «لا یسعی السماء را تأویلی بگو، گفت: همان معنی که انا عرضنا الامانه علی السموات یعنی معرفه‌الله و این معرفت بر درجات است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). «دنیا» یکی دیگر از موانع سیر عرفانی شخصیت متغیّر مقالات شمس تبریزی است. این مانع با آن‌که یکی از بزرگ‌ترین موانع سیر عرفانی اوست، اما در عین حال توسعه و تکامل سیر او را فراهم می‌کند. رسیدن شخصیت متغیّر به این مانع، در واقع ورود او به شکم نهنگ است. ویژگی‌های برجسته این مرحله شخصیت متغیّر را به نوعی نبرد فرا می‌خواند. این مرحله به تعبیر جوزف کمبل «گذر از آستان جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد می‌شود و این عقیده به صورت شکم نهنگ، به‌عنوان رحم جهان، نمادین شده است. در این نماد، قهرمان به جای آن‌که بر نیروهای آستانه پیروز شود و یا رضایت آن‌ها را جلب کند، توسط ناشناخته بلعیده می‌شود و به‌ظاهر می‌میرد» (کمبل، ۱۳۸۹: ۹۶). مردن شخصیت متغیّر در این مرحله مقارن نبرد او با دیگر موانع است. این ملازمه در وهله اول، با آشتی شخصیت متغیّر با خویش آغاز می‌شود و سپس همچون اجتماع دو ستاره در یک برج ناگهان روی می‌دهد.

۲-۱- ملازمت شیخ

یکی از ویژگی‌های سیر عرفانی شخصیت متغیّر در مقالات شمس، مقارنت لاینقطع او با شیخ است. سیر آغازین او بسته به شیخ است؛ تا آنجا که می‌توان گفت حرکت شخصیت متغیّر در آغاز، بدون شیخ ممکن نیست، چه بسا چون منحرفی به بیراهه رود و از غایت وجودی خویش دور شود. شخصیت متغیّر در آغاز سیر برای آن که «از هوا ایمن باشد، از نظر شیخ دور بودن او را مصلحت نباشد؛ زیرا نفس سردی، او را در حال سرد کند. زهر قاتل باشد که ازدهایی در دمد، به هر چه رسد سیاه کند. اما چون کامل شد، بعد از آن غیبت شیخ او را زیان ندارد» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۴۴). اطاعت بی‌محابای شخصیت متغیّر عرفانی از شیخ راهنما، او را در مقابل موانع گوناگون بی‌واهمه و به سرمنزل مقصود نزدیک می‌کند. یکی از وجوه اشتراک شخصیت متغیّر عرفانی با قهرمانان حماسی - اسطوری، توانایی به کمال رشد رسانیدن طبیعت خویش و دیگران است. او «با به کمال رشد رسانیدن طبیعت خویش قادر است با طبیعت دیگر مردمان همان کند که با طبیعت خویش کرده است» (کمبل، ۱۳۸۳: ۴۰۲) و این ویژگی در جریان سیر عرفانی شخصیت متغیّر مشهود است. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که اطاعت از شیخ برای شخصیت متغیّر عرفانی، می‌تواند نتیجه عکس نیز داشته باشد و مایه تنزل شخصیت متغیّر در سیر عرفانی شود. «امری که شیخ کند، همچون جوز شمرده باشد. البته ثمره دهد، خطا نکند. بعضی از آن بگردانند، ثمره ندهد، عیب بر شیخ نهند. از خود تصرفی کند در آنچه او را فرموده‌اند! پندارد که نزدیک‌تر می‌آورد کاری را؛ کار نزدیک‌آمده را صد فرسنگ دور می‌کند. یک سبکی و تخفیف جستن در اول وقت کار، موجب فوات صد تخفیف است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۵۰). سیر تکامل شخصیت متغیّر عرفانی مقالات شمس در تاریکی نمود می‌یابد. این تاریکی با آن که یک مانع است، اما در عین حال یکی از دربایست‌های بنیادین شخصیت متغیّر عرفانی است. مرحله سیر تاریکی متغیّر عرفانی مقالات شمس شباهت‌هایی با مرحله پایانی سیر حماسی - اسطوری قهرمان حماسی شاهنامه، کیخسرو دارد. البته پایان سفر نهایی کیخسرو موجب ابهامات زیادی است؛ تا آنجا که نوشته‌اند: «بعد از این، شصت سال پادشاهی

کرد. پس لهراسب را ولیعهد کرد و از پادشاهی کرانه گزید و دل از دنیای فانی برید. گروهی گویند کیخسرو در دمه بمرد. در کوه دنا، به کوه گیلویه، در میان عراق و فارس، کوهی است که آن را کوشید خوانند. در آن عهد، بر آن کوه اژدهایی عظیم پیدا گشت؛ چنان که از بیم آن آبادانی‌ها بازگذاشتند. کیخسرو بفرستاد، آن را بکشت و بر آن کوه آتشیخانه ساخت» (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۹۰-۹۱). آنچه که موجب شباهت این دو شخصیت است، شصت سال پادشاهی کیخسرو یا کرانه گزیدن او از تخت سلطنت نیست، بلکه دگردیسی نابهنگام مرحله تاریکی و پایانی این دو شخصیت است؛ تا آنجا که می‌توان گفت مرحله تاریکی شخصیت متغیر مقالات شمس در واقع تکرار مرحله پایانی کیخسرو است. شخصیت متغیر عرفانی این اثر «کار آن دارد که تاریکی درآید و حجابی و بیگانگی که از حال یار بی‌خبر شود و نفس تصرف کردن گیرد و تأویل نهادن گیرد؛ زیرا در آن محبت و روشنی نمی‌توانست دم زدن» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

سفر شخصیت متغیر اهمیت فراوانی در عرفان دارد؛ تا آنجا که گفته‌اند: «دبّاغ نفس است سالک را» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۵۹).

«از سفر بیدق شود فرزین راد وز سفر یابید یوسف صد مراد»

(مولوی، ۱۳۸۲: ۳۶۲)

۲-۲- سعادت

یکی از راه‌های پیروزی شخصیت متغیر عرفانی بر موانع سفر، سعادت است. سعادت اهمیت فراوانی در تکوین و تکامل شخصیت دارد. سعادت در آثار عرفانی اهمیت فراوان دارد؛ اهمیت سعادت در این آثار به‌ویژه مقالات شمس تا آنجاست که مایه صیقل دل دانسته شده است. «هر که را سعادت باشد، نصیحت او را صیقل باشد بر روی آینه. و هر که را سعادت نباشد، سخن نصیحت او را تاریک کند و آینه او را زنگ افزایشد. آن خود آینه نباشد که به صیقل زنگ افزایشد الّا در زعم او» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). فنای شخصیت متغیر عرفانی در جریان سیر، مانع ایستایی او در جهت تکامل است. شخصیت متغیر با آن که موانع گوناگونی پیش رو دارد و با نبرد

بر این موانع پیروز می‌شود، اما باید در جهت تکامل یا وصال فانی شود، البته فنای او همچون اطاعت از شیخ ممکن است، نتیجه عکس دهد و او را از تکوین و توسعه وجودی دور کند. شخصیت متغیر در موقعیت‌های گوناگون عملکردهای گوناگون دارد و وظیفه او در شرایط گوناگون متفاوت است. یکی از وجوه اشتراک سیر شخصیت متغیر عرفانی با سیر قهرمان دیگر ژانرهای ادبی به‌ویژه قهرمان حماسی، مراحل است که برخی معتقدند:

«کاوش: قهرمان سفری طولانی را آغاز می‌کند که طی آن باید وظایف سنگینی همچون جنگ با غول‌ها، حل معماهای بی‌پاسخ، ازدواج با یک شاهزاده و مانند آن را به انجام برساند.

نوآموزی: قهرمان برای گذر از مرحله بی‌خبری و خامی و برای رسیدن به بلوغ فکری و اجتماعی، باید یک سلسله وظایف و مقدرات شکنجه‌آور را از سر بگذراند. این مرحله خود غالباً از سه بخش رهسپاری، دگرگونی و رجعت تشکیل می‌شود. فداکاری و ایثار: قهرمان باید جان خود را بدهد و به کفاره گناهان مردم تا دم مرگ رنج بکشد تا مملکت را به باروری و زاینده‌گی برساند» (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۷۹)، البته نمی‌توان گفت که این مانیفست تمام قهرمانان ژانرهای ادبی است؛ زیرا این مراحل در سیر همه آن‌ها تکرار نمی‌شود. تکامل یا وصال شخصیت متغیر عرفانی همگام با تکوین و توسعه وجودی اوست. شخصیت متغیر در صورتی می‌تواند به تکامل دست یابد که به تکوین وجودی دست یافته باشد. فنای شخصیت متغیر ممکن است، او را به غایت مزبور نزدیک یا از آن دور کند. یکی از تأکیدهای پیروزی شخصیت متغیر در مقالات شمس، فناست که با عبارات گوناگونی از آن یاد شده است: «اگر مرا می‌شناسی و مرا دیدی، ناخوشی را چرا یاد کنی؟ اگر خوشی به دست هست، به ناخوشی کجا افتادی؟ اگر با منی چگونه با خودی؟ و اگر دوست منی چگونه دوست خودی؟ سال‌ها بگذرد که یکی را از ناگه دوستی افتد که بیاساید.

سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ماه‌ها باید که تا یک پنبه‌دانه زیر خاک ستر گردد عورتی را یا شهیدی را کفن

اگر مرا دیدی خود را چه می‌بینی؟ و اگر ذکر من می‌کنی ذکر خود چه می‌کنی؟ ذکر وعظ و سخن وعظ، ذکر خود است و ذکر هستی. آنجا که راحت است و اوست، وعظ کو و سخن کو؟» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۰). در اینجا هوشیاری و وجود، در مقابل فناست. از جمله ویژگی‌های شخصیت متغیر در آثار عرفانی به‌ویژه مقالات شمس تبریزی، فنای شخصیت متغیر در آغاز سیر و تکوین و تکامل وجودی او در پایان سیر است. البته یکی از وجوه تمایز سیر عرفانی شخصیت متغیر با قهرمان حماسی یا اسطوری، نبود وقفه و ایستایی در پایان سیر اوست؛ به عبارت دیگر پایان سیر شخصیت متغیر عرفانی، جریان سیر او و در حقیقت تکرار آغاز اوست.

۲-۳- تعلّم و حجاب

شخصیت متغیر عرفانی در آغاز سیر، نیاز به اطاعت بی‌شائبه از شیخ دارد. اطاعت او در جریان سیر تکاملی، برای یافتن تولّدی دوباره است. شخصیت متغیر «در خلال انکشاف و خودآگاه فردی، امکانی نمادین است تا به وسیله آن من خویشتن بتواند سکون ناخودآگاه را درنوردد و انسان پخته را از تمایل واپس‌گرایانه بازگشت به دوران خوش کودکی زیر سلطه مادر رهایی دهد» (یونگ، ۱۳۸۳: ۱۷۵). اطاعت شخصیت متغیر عرفانی از شیخ منوط به تعلّم سلوک شیخ است، اما در مقالات شمس، تعلّم یک حجاب است که شخصیت متغیر را از حرکت بازمی‌دارد. «بدانکه تعلّم نیز حجاب بزرگ است. مردم در آن فرو می‌رود، گویی در چاهی یا در خندقی فرورفت و آن‌گاه به آخر پشیمان که داند که او را به کاسه‌لیسی مشغول کردند، تا از قوت باقی ابدی بماند. آخر حرف و صوت کاسه است» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۲۰۲). این جملات یک پرسش را در ذهن تداعی می‌کند و آن این‌که شخصیت متغیر چگونه می‌تواند بدون تعلّم در سیر عرفانی گام بردارد؟ او باید از شیخ تبعیت کند تا بتواند سیرش را آغاز کند، اما مقدمه تبعیت او از شیخ، تعلّم است؛ در حالی که تعلّم یک حجاب است. برای پاسخ به این سؤال نیاز به بازنگری سیر عرفانی شخصیت متغیر در مقالات شمس است. شخصیتی که با ویژگی‌های

خاص خویش با موانع گوناگون دست و پنجه نرم می‌کند، باید سفرش را با تعلّم و تبعیت از شیخ آغاز کند، ولی این به صورت مانعی در جریان سیر ظاهر می‌شود و ممکن است شخصیت متغیّر را به قعر رساند. البته او پس از طیّ مراحل سلوک عرفانی دیگر از شیخ تبعیت نمی‌کند و در حقیقت به نوعی آگاهی می‌رسد. این آگاهی «ویژگی یک روح به فردیت رسیده‌ای است که اعمال خودآگاه او نتیجه حضور مداوم خرد است» (سرانو، ۱۳۶۸: ۴۳). در مرحله آگاهی، تعلّم شخصیت متغیّر از شیخ او همچون اطاعت از او، بی‌معناست، اما طیّ مراحل سلوک عرفانی و پیروزی شخصیت متغیّر بر دیگر موانع، منوط به پیروزی او بر این مانع است و در حقیقت، چیرگی شخصیت متغیّر بر این مانع مقدمه پیروزی او بر دیگر موانع سیر است. پیروزی شخصیت متغیّر بر موانع سیر موجب دگرگونی شخصیت متغیّر نیز می‌شود و این رفته رفته در فرآیند سیر نمود می‌یابد؛ تا آنجا که می‌توان گفت خصلت ناپایداری شخصیت متغیّر عرفانی در جریان سیر، موجب دگردیسی در موانع و مراحل گوناگون سیر عرفانی نیز خواهد شد و این ویژگی بارز در جریان سیر دیگر شخصیت‌های متغیّر عرفانی به اشکال گوناگون تجلّی می‌یابد.

۲-۴- درهم‌تنیدگی متناقض فنا و شناخت در سیر شخصیت متغیّر

شخصیت متغیّر عرفانی برای رسیدن به تکامل و وصال معشوق حقیقی باید فانی شود و این فنا ممکن است شخصیت متغیّر را به عرش یا به قعر رساند. شخصیت متغیّر با آن که ملازم فناست، به شناخت نیز می‌رسد. میزان شناخت شخصیت متغیّر بسته به ظرفیت وجودی اوست. این شناخت از شناخت هویت خویش آغاز می‌شود و سپس به شناخت حقیقی معشوق می‌انجامد. «من عرف نفسه فقد عرف ربه. چرا نگفت: من عرف عقله، من عرف روحه؟ گفتم: زیرا نفس محیط است به همه، نفس وجود چیزی است که به خردگی باید با آن خو گرفت. تعلّم ما فی نفسی و لا علم ما فی نفسک» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۳۰۹-۳۱۰). آنچه که در ذهن تداعی می‌شود، پیروزی شخصیت متغیّر بر موانع همگام با فنا و در عین حال ملازم شناخت است. چگونه شخصیت متغیّر می‌تواند در عین فنا به شناخت حقیقی دست یابد؟ این

پرسشی است که پاسخش در درون سیر عرفانی شخصیت متغیر نهفته است؛ سیری که در آن فنا و شناخت درهم تنیده شده است؛ به عبارت دیگر این نابسامانی و تناقض، عین بسامانی و ترادف است و در حقیقت این دو ویژگی مکمل یکدیگر در سیر عرفانی شخصیت متغیر مقالات شمس تبریزی هستند. شناخت شخصیت متغیر مقالات شمس در این مرحله از سیر، مبین سنت‌ها و هنجارهایی است که در طی سیر عرفانی به اشکال گوناگون نمود می‌یابد. شناخت شخصیت متغیر نداعی‌های مبهم را برای او توجیه خواهد کرد و مقدمه پیروزی او بر دیگر موانع خواهد شد.

۲-۵- نبرد و مذمت

شخصیت متغیر عرفانی مراحل گوناگونی از سلوک را طی می‌کند و در طی این سیر، با آزمون‌های گوناگونی مواجه می‌شود. او در هر یک از این آزمون‌ها نبردهای گوناگونی را آغاز می‌کند و با نوعی سیلان و سیورورت به سراغ نبردی دیگر می‌رود. با پیروزی شخصیت متغیر بر آزمون‌ها نبرد پایان می‌یابد و شخصیت متغیر وارد مرحله دیگری از سیر می‌شود. این مرحله در سیر عرفانی مرغان سالک منطق الطیر عطار به شیوه‌ای دیگر نمود می‌یابد. مرغان سالک برای رسیدن به سیمرغ، آزمون‌های متفاوتی را پشت سر می‌گذارند. مقصد این مرغان سیمرغ و راه رسیدن به او دشوار است. «نشیمن او در کوه قاف است، صغیر او به همه کس برسد، ولکن مستمع کمتر دارد، همه با وی‌اند و بیشتر بی‌وی‌اند... و این سیمرغ پرواز کند بی‌جنبش و بپرد بی‌پر و نزدیک شود بی‌قطع اماکن و همه نقش‌ها از اوست و او خود رنگ ندارد و در مشرق است، آشیان او مغرب و مغرب از او خالی نیست. همه بدو مشغول‌اند و او از همه فارغ، همه از او پُر و او از همه تهی و همه علوم از صغیر سیمرغ است و از او استخراج کرده‌اند و سازهای عجیب مثل ارغنون و غیر آن از صدا و رنات او بیرون آورده‌اند و غذای او آتش است و هر که پری از آن او بر پهلوی راست بندد و بر آتش گذرد، از حرق ایمن باشد و نسیم صبا از نفس اوست از بهر آن، عاشقان راز دل و اسرار ضمائر با او گویند» (سهروردی، ۱۳۸۰: ۳۱۶). این مرغان

برای رسیدن به سیمرغ خود را آماده مواجهه و نبرد با آزمون‌ها می‌کنند؛ زیرا ارتقا شخصیت متغیر به مرحله دیگر مستلزم نبردی دیگر است. در مقالات شمس نبرد یکی از موانع سیر و متابعت هوست. «اهل جنگ را چگونه محرم اسرار کنند؟ ترک جنگ و مخالفت بگو! ماده جنگ هوست. هر کجا جنگی دیدی، از متابعت هوا باشد» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۶۰۸-۶۰۹). در اینجا جنگ و اهل جنگ مذموم است و مرد جنگی تابع هوای خویش است. شخصیت متغیر برای رسیدن به کمال باید بجنگد، اما از آنجا که جنگ تابعیت هوست؛ بنابراین عمل او خود مانعی دیگر در مقابل اوست. شخصیت متغیر در آغاز سیر با نوعی دعوت مواجه است؛ دعوتی که یک دو راهی در مقابلش قرار می‌دهد. انتخاب شخصیت متغیر ممکن است، او را به کمال یا به قعر رساند. جوزف کمبل معتقد است که این دعوت موجب آشکار شدن جهان ناشناخته می‌شود. او می‌گوید: «یک اشتباه لپی که به ظاهر از سر اتفاق رخ می‌دهد، جهانی ناشناخته را آشکار می‌کند و شخص رابطه‌ای با نیروهای ناشناخته پیدا می‌کند که به خوبی از آن سر در نمی‌آورد. همان‌طور که فروید می‌گوید: این اشتباهات، خیلی هم از سر اتفاق نیستند. آن‌ها نتیجه تمایلات و تضادهای سرکوب‌شده‌اند. آن‌ها امواجی هستند که از دل چشمه‌های ناشناخته، بر سطح زندگی ظاهر می‌شوند. چشمه‌هایی که ممکن است خیلی عمیق باشند، عمیق همچون خود روح. یک اشتباه کوچک ممکن است دری به روی سرنوشت باشد» (کمبل، ۱۳۸۹: ۶۰). شخصیت متغیر پس از پذیرش دعوت، نبرد و پیروزی بر متابعت نفس را آغاز می‌کند. جنگ او برای هوای نفس نیست، بلکه در مقابل آن است. این ویژگی بارز و وجه تمایز شخصیت متغیر عرفانی با دیگر قهرمانان، در آثار گوناگون عرفانی به‌ویژه مقالات شمس به اشکال گوناگون تکرار می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

شخصیت متغیر در میان آثار عرفانی ویژگی‌های شاخصی دارد. ویژگی‌های شاخص او در جریان سیر عرفانی دچار تغییر و تحولاتی نیز می‌شود؛ تا آنجا که می‌توان گفت شخصیت متغیر ایستایی ندارد. شخصیت متغیر موانع گوناگونی پیش

رو دارد؛ گاهی این موانع ساخته حرکت شخصیت متغیّر است که او را به تاریکی و سپس به ناخودآگاهی می‌برد. این ناخودآگاهی می‌تواند شخصیت متغیّر را به اوج یا به قعر رساند. در این مرحله از سیر، نیروهای ماورایی به یاری شخصیت متغیّر می‌شتابند. شخصیت متغیّر در آغاز سیر با نوعی ندای درونی مواجه است. گام برداشتن او در این سیر تکاملی مستلزم اطاعت از شیخ و تعلّم از اوست، اما رفته رفته در جریان سیر این خود مانعی در مقابل شخصیت متغیّر است. شخصیت متغیّر برای گذر از موانع و طیّ سلوک باید نبرد کند، اما این نبرد ممکن است او را به هوای نفسانی سوق دهد و مایه تنزل او در سیر عرفانی شود. وقفه و ایستایی شخصیت متغیّر در این مرحله از سیر، او را به بیراهه خواهد کشاند، اما ویژگی‌های بارز شخصیت متغیّر موجب تمهید او برای نبرد و برداشته‌شدن حجاب‌ها می‌شود. شخصیت متغیّر عرفانی مقالات شمس تبریزی در عین شباهت به قهرمانان حماسی - اسطوری به‌ویژه کیخسرو، وجوه تمایز فراوانی با آن‌ها دارد و این در جریان سیر تکاملی قهرمان شخصیت متغیّر عرفانی آشکار می‌شود. سیر شخصیت متغیّر در مقالات شمس، در حقیقت تکرار سیر تکاملی است که برای قهرمانان حماسی و عرفانی تکرار می‌شود. شخصیت متغیّر عرفانی در سیر موجب بقا یا فنا یا اطرافیان نیز می‌شود. او در پایان سیر به تکامل دست می‌یابد، اما پایان سیر او ایستایی ندارد؛ به عبارت دیگر پایان سیر او تکرار آغاز سیر شخصیت متغیّر است و این یکی از اساسی‌ترین وجوه تمایز شخصیت متغیّر عرفانی با قهرمان حماسی - اسطوری است.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- برفر، محمد، (۱۳۸۹)، *آینه جادویی خیال*، تهران: امیرکبیر.

۳- بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات*، تصحیح هنری کربن، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.

۴- تفضلی، احمد، (۱۳۸۵)، *مینوی خرد*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ چهارم، تهران: توس.

۵- سرانو، میگوئل، (۱۳۶۸)، *با یونگ و هسه*، ترجمه سیروس شمیسا، چاپ دوم، تهران: فردوس.

۶- سهروردی، ابوحفص عمر بن محمد، (۱۳۶۴)، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.

۷- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۰)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه سیدحسین نصر، جلد سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸- شمس تبریزی، محمدبن علی، (۱۳۹۱)، *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.

۹- کمبل، جوزف، (۱۳۸۳)، *اساطیر مشرق زمین*، ترجمه علی اصغر بهرامی، چاپ اول، تهران: جوانه رشد.

۱۰- کمبل، جوزف، (۱۳۸۹)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، چاپ چهارم، مشهد: گل آفتاب.

۱۱- گورین، ویلفرد. ال و همکاران، (۱۳۷۰)، *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات.

۱۲- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۳۹)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۱۳- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، (۱۳۸۲)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، چاپ اول، تهران: هرمس.

۱۴- نویا، پل، (۱۳۷۳)، *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۳)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ چهارم، تهران: جام.